



قولی عمومی جهاد کبر



بیانات حجت الاسلام و المسلمین مجتهد و آج علی اکبری

در جمع مربیان و شبکه پشتیبان خاوران
اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان

جلسه ۸ - مورخ ۱۴۰۱/۰۴/۰۴

- پیام سلوکی دحوالارض
- دحوالارض، روز زمین
- نگاه متعهدانه به محیط زیست
- خیانت به زمین، خیانت به پدر و مادر است
- توفیق ادراک روز زمین
- قواعد جهاد اکبر
- قاعده نظم سلوکی
- ارکان اربعه سلوک
- فرصت طلایی سلوک
- ارکان نظم سلوکی
- رُکن «مراقبه»
- رُکن «مشارطه»
- خودتشویقی
- خودشیفتگی نفس
- باب شکرخواهی
- مراقبت از عجب
- استغنای درونی
- بی توجهی به مشوق‌های بیرونی
- مشوق‌های بیرونی گمراه‌کننده است
- تحقق نظم سلوکی
- انسان در محیط علمی از علم الهی است

از کعبه، خودش داستانی دیگر است و این که در ماه ذیقعده است که مسأله حج و توجه به بیت الله الحرام در همین ماه است. حالا بحث ولادت حضرت عیسی و حضرت ابراهیم (سلام الله علیهما) هم در شب بیست و پنجم خودش باز نکته‌ای است.

پیام سلوکی دحو الارض

برای چه به ما خبر می‌دهند که در یک چنین روزی زمین از این نقطه کعبه گسترش پیدا کرد؟ اطلاع از این موارد یک امور صددرصد غیبی است. هیچ راهی برای کسی برای اطلاع از یک چنین خبری وجود ندارد. نه از طریق حس، نه از طریق مشاهده، نه از طریق مطالعه، نه از طریق تحقیق. این چه پیامی با خودش دارد؟ وقتی شما تأمل می‌کنید می‌بینید که پیام‌های بسیار بزرگ سلوکی در خودش هست. علاوه بر پیام‌هایی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
رَبِّ الْعَالَمِينَ

قال الحكيم في كتابه الكريم
« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ
وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ
اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ »

بنده هم روز بسیار بزرگ، پُر معنا و الهام بخش «دحو الارض» را به همه شما بزرگواران تبریک عرض می‌کنم و از ساحت قدس ربوبی برای همه دوستداران اهل بیت (علیهم السلام) در این روز بسیار بزرگ، با عظمت و کمتر شناخته شده برکت تمنّا می‌کنم.

معرفی شب و روز «دحو الارض» توسط حضرت علی بن موسی الرضا (علیه آلاف التحية والثناء) است. در این روز خود هجرت حضرت رضا (علیه الصلوٰة و السلام) به سمت ایران مطلبی است و آغاز تولد زمین به معنای مسکونی شدن زمین

۱ - آیه ۸ سوره مبارکه حشر



که از نظر اجتماعی، از نظر اُمّتی، از نظر زیست انسانی و امثال این‌ها وجود دارد، حتی از نظر سلوکی هم در خودش پیام‌های بسیار جدی دارد.

دحوالارض، روز زمین

اصل عطف توجه به زمین یعنی این که انسان زمین را دوباره ببیند. من سال‌های پیش در یک یادداشتی روز دحوالارض را نوشتم روز زمین. چون این کلمه دحوالارض ممکن است باز یک مقدار ذهن را این طرف و آن طرف ببرد، ولی همین روز زمین است. معلوم است که توجه به زمین، توجه به مادرم‌ان است. «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى» آغاز من و شما با زمین است، پایان ما هم با زمین است. از خاک برآمدیم و در خاک می‌رویم و البته مجدداً فرمود «وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى»

۲ - آیه ۵۵ سوره مبارکه طه

باز هم از همین زمین است که سربر خواهیم داشت. بین ما و زمین یک رابطه معمولی سطحی برقرار نیست، رابطه خیلی رابطه عمیقی است. یکی از مهم‌ترین رسالت و پیام ما نسبت به زمین و این روز بزرگ، این است که زمین مقدس است. این نسبتی که با جریان کعبه پیدا می‌کند و آغاز از کعبه، حکایت از آن جنبه قدسی زمین دارد و این که زمین محترم است و این که زمین نمایشگاه بزرگ «اسماء الحسنی» است. «وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ» یعنی این زمین و جلوه‌های اسماء الهی نمایشگاه با عظمت آیات الهی است. این که این جا قدمگاه ولی کامل است و این که زمین محیط تجلی خلافت عظمای الهی است و این که زمین فرجام و سرانجام بسیار دلپذیری هم خواهد داشت.

من هفت هشت گزاره را

۳ - آیه ۲۰ سوره مبارکه
الذاریات



این تعبیر «وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» نصّ کلام الهی است که خداوند تبارک و تعالی عمران زمین و آبادانی آن را به عنوان مأموریت مشترک انسان‌ها ذیل ولایت الهی تعریف می‌کند، فرمود در این زمینه مسؤولیت بزرگ داریم، ان‌شاءالله همه ما موفق شویم.

نگاه متعهدانه به محیط زیست

این جا جایی است که هرچه ارتباط انسان‌ها با زمین منطقی‌تر، روان‌تر، صمیمی‌تر و متعهدانه‌تر بشود، در فرآیند رشد آن‌ها مؤثر است.

نمی‌دانم شما تا به حال حس کردید مثلاً وقتی که انسان تماشا می‌کند یک جور است، وقتی که تماس می‌گیرد یک جور است، نمی‌دانم شما تا حالا یک درختی را در آغوش گرفتید و آن حس غریبی که برای انسان پیش می‌آید، آن آرامشی که در ارتباط

همین‌طور اصطیادی، همین‌طور برداشتی عرض کردم. این‌ها همه همان پیام‌های بسیار مهمی را در زیست ما، در سلوک الهی و توحیدی ما، در مسیر تربیتی ما، و در مسؤولیت‌های بزرگی که به عهده ما هست، همه این‌ها را به ما یادآوری می‌کند.

امیدوارم ان‌شاءالله خداوند تبارک و تعالی این روز را بر همه دوستان اهل‌بیت (علیهم‌السلام) مبارک کند که ضمناً فرمودند از جمله روزهایی است که ظهور در آن متوقع است. این یادآوری آن فرجام زمین است که «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۴ بالآخره ما هستیم و شما و زمین، با همه این ابعاد و جهات. ان‌شاءالله که همه مشمول الطاف الهی باشید و ما و شما جزء کارگزاران دستگاه ولایت الهی برای آبادانی زمین باشیم.

۴ - آیه ۱۰۵ سوره مبارکه ان‌نبیاء

۵ - آیه ۶۱ سوره مبارکه هود



یعنی یک بخشی از آشفتگی‌های زندگی امروزی ما به‌خاطر فاصله گرفتن از طبیعت، قهر با طبیعت و درگیری با طبیعت است. خیانت به زمین مثل خیانت به مادر است. مثل این است که انسان به پدر و مادرش خیانت کند، ظلم کند. لذا خیلی جای کار دارد.

به نظر من یکی از حلقه‌های مفقوده ما در محیط مباحثات تربیتی در تربیت مؤمنانه، این بخش است. گاهی هم مطرح می‌کنیم ولی از کنارش عبور می‌کنیم. چرا از کنارش عبور می‌کنیم؟ یک مقدار هم ژست مثلاً زیست‌محیطی و طبیعت‌یاری و زمین‌یاری و این‌ها را باید از ما بهتران هم بگیرند دیگر.

NGO تشکیل می‌دهیم که نمی‌دانم از زمین‌نگهداری کنیم و چه کنیم، همه‌اش مربوط به کسانی است که حالا خیلی هم به مباحث دینی و نگاه توحیدی و رسالت‌های الهی و این‌ها اصلاً کاری ندارند. این کار هم

بین انسان و همین رویدنی‌های پیرامون ما است، این ارتباط بین ما و کوه، بین ما و چشمه، بین ما و رودخانه، بین ما و دریا، بین ما و خاک. این قدر ما از آن پرهیز می‌کنیم و فاصله می‌گیریم. چقدر این‌ها از نظر روانی انسان را سازماندهی می‌کند، آرامش می‌دهد. مخصوصاً وقتی این ارتباط، ارتباط در پرتو نگاه توحیدی هم باشد، به عنوان نشانه‌ها و آیات الهی و به‌عنوان سفره خدا، به‌عنوان دست خدا، به‌عنوان آغوش مهر، به‌عنوان سایه لطف حضرت حق، وقتی انسان با محیط طبیعت این‌گونه روبه‌رو بشود یک چنین حسی به خودش می‌گیرد.

خیانت به زمین، خیانت به پدر و مادر است

نقش طبیعت برای سازندگی انسان چقدر فوق‌العاده است و این همان چیزی است که انسان امروز به شدت کم دارد.



بحث‌های اساسی جدی. بعضی از ماها هم ان‌شاءالله خدا توفیق بدهد روزهاش را می‌گیریم و به قصد ثواب دعای آن را هم احیاناً می‌خوانیم. اما در همین دعای روز دحوالارض که وارد شده، شما ملاحظه کردید چقدر پیام‌های عالی تربیتی است. خیلی فوق‌العاده است. از جمله یکی از آن قواعدی که در بحث جاری مطرح کردیم، بحث مرگ‌آگاهی بود. یک نوبتی به آن پرداختیم. امروز در همین دعای دحوالارض چقدر زیبا به این پرداخته شده. آن روزی که من زیر این طبقه‌های خاک قرار می‌گیرم و بعد دیگر آن جا ملحق می‌شوم به این خاک و فراموشم می‌کنند، تو من را فراموش نکنی. خیلی تعبیر بیدارکننده و لطیفی است. خیلی نکته‌های جالبی در این دعا است. «دَاحِيَ الْكَعْبَةِ وَ فَالِقَ الْحَبَّةِ وَ صَارِفَ اللَّزْبَةِ» یک تعبیرهای این‌گونه است «وَ كَاشِفَ كُلِّ

افتاده دست دیگران. ما حالا با آن‌ها هم مخالفتی نداریم، آن‌ها هم کار خوبی می‌کنند. ولی می‌خواهم عرض کنم اصلاً این کار، کار بچه‌های ما است. یکی از بهترین خبرهایی که ممکن است به ما برسد همین است که یک روزی شما خبر بدهید که بچه‌های انجمن اسلامی در یک طیف خیلی وسیعی برای این نوع ارتباط، این نوع نگاه و این نوع ترویج در محله خودشان، در مناطق زندگی خودشان سازماندهی شدند.

توفیق ادراک روز زمین

امیدوارم به مناسبت روز زمین و روز دحوالارض، این دوستان رسانه‌ای ما، مجموعه‌های تعلیم و تربیتی ما این روز را به‌عنوان روز زمین درک می‌کردند و واقعاً حقتش را اداء می‌کردند، آیاتش را می‌خواندند، روایاتش را می‌خواندند، گفتگوها می‌آمد پیرامون این



اما آن چه که امروز من خدمت‌تان عرض می‌کنم یکی از مهم‌ترین قواعدی است که در فرآیند خودسازی و دیگرسازی تأثیرش فوق‌العاده و بسیار پیش‌برنده است. اسم آن را می‌گذارم «نظم سلوکی». می‌خواهم از این واژه نظم استفاده کنم.

قاعده نظم سلوکی

امیرالمؤمنین (علیه‌الصلوة و السلام) در آن وصیت‌نامه مشهورشان خطاب به امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) می‌فرمایند شما دو نفر و همه فرزندان‌مان را «و من بلغه کتابی» و هر کسی که این وصیت من به دست او برسد، همه شما را وصیت می‌کنم «او صیکما و جمیع ولدی و من بلغه کتابی بتقوی الله و نظم امرکم» دعوت به تقوای الهی است بعد بلافاصله مسأله نظم امر است. «نظم امرکم». نظم معنای خاص خودش را دارد. به هر موضوعی که ضمیمه

گُرَبَه» این شروعش است و آن نکته‌های عالی که مطرح شده. گاهی ما به همین جنبه‌های ظاهری مسأله اکتفا می‌کنیم، در حالی که امروز خیلی روز الهام‌بخش بزرگی است. روز دحوالارض پیام‌های بسیار بزرگ تربیتی، پیام‌های بزرگ اجتماعی، پیام‌های بزرگ جهانی با خودش دارد. امیدوارم بچه‌های مؤمن این‌ها را دریافت کنند، درک کنند و روی آن کار کنند.

قواعد جهاد اکبر

داشتیم راجع به قواعد جهاد اکبر صحبت می‌کردیم، یعنی مسأله تربیت خویشتن. بنای ما هم بر این بود که بعضی از این قواعد اساسی را محضرتان مرور کنیم. به نظرم می‌آید که این مسأله بحث امروز ما می‌تواند در زمره یکی از آن قواعد به نوعی تحریر شود. البته حالا باید آن را پخته‌تر کنیم.



و اجتهاد از مضامین قرآنی و روایی پیش روی ما گذاشتند. از قدیم به ما می‌گفتند که ارکان سلوک چهار رکن است. به آن می‌گفتند ارکان «اربعه سلوک». برخی این را پنج رکن می‌دانند. ممکن است البته یک مقدار هم بالا و پایین بشود، چون این‌ها بیشتر جنبه استنباط و اجتهاد را دارد. تقریباً این مشهور است. می‌گویند نخست «مشارطه» است، دوم «مراقبه» است، سوم «محاسبه» است، چهارم «معاتبه» است. اما آن‌هایی که رکن پنجمی را هم اضافه کردند می‌گویند «معاقبه»، یعنی پنجم را هم کار می‌گیرند، می‌گویند پنج رکن است. این‌ها را به عنوان «ارکان سلوک» مطرح می‌کنند.

آن چهار رکن بین اهلش مشهور است، می‌گویند «ارکان اربعه سلوک». تا گفتند ارکان اربعه یعنی «مشارطه» و «مراقبه» و «محاسبه» و «معاتبه». البته این «معاتبه» و «معاقبه» در واقع در

می‌شود باعث زینت آن موضوع است و پیش‌برنده است و از هر چیزی که جدا می‌شود باعث آسیب است. «نظم امرکم»، این امرکم هم خیلی وسیع است و از جمله امور، بلکه مافوق همه امور، امر طبیعت است و در عنوان عمومی تربیت، آن که صدرنشین است این تربیت خویشتن است که انسان در کار تربیت خود و البته انشاءالله در کار تربیت دیگران، آن چه که به او مربوط می‌شود از یک نظم مناسبی برخوردار باشد. این همان چیزی است که اسمش را می‌گذاریم داشتن نظم سلوکی. این را ما می‌توانیم به عنوان یک قاعده جدی مطرح کنیم.

ارکان اربعه سلوک

نظم سلوکی در واقع می‌نشیند بالای سر همان حلقه‌ای که ارباب معرفت، ارباب سیروسلوک و ارباب تربیت از گذشته‌های دور براساس اصطیاد، جمع‌بندی



فرصت طلایی سلوک

این چهار پنج کار را راجع به سلوک ما انجام می‌دهد که می‌دانید ما به همه این‌ها احتیاج داریم. ما هم به تسهیل در این مسیر احتیاج داریم، چون مسیر، مسیر آسانی نیست. اگر یک چیزی می‌تواند بیاید کار ما را در این بخش آسان کند خیلی مغتنم است. ما به سرعت نیاز داریم، ما وقت نداریم. تا بیایم به خودمان بجنیم فرصت‌ها را از دست داده‌ایم. مخصوصاً فرصت طلایی سلوک خیلی کم است. این‌گونه نیست که یک فرصت خیلی باز و فراخی داشته باشیم. این زمان برجسته و زمان طلایی و آن فرصت مخصوصش یک فرصت محدودی است، خیلی محدود است.

بنابراین ما به سرعت نیاز داریم، ما باید حرکت‌مان از سرعت مناسبی برخوردار باشد تا بتوانیم بهره‌برداری کنیم و به مقصد برسیم. از قرآن کریم استفاده

هم تنیده است، منتها بعضی این دو رکن را هم از هم جدا می‌کنند. آن وقت اگر بخواهند جدا کنند می‌شود «ارکان خمس».

در واقع می‌شود گفت که یک چرخه سلوکی این‌جا تعریف می‌شود که از «مشارطه» آغاز می‌شود و به «معاثه» و «معاقبه» هم پایان می‌پذیرد. اگر این چرخه در فرآیند مجاهدت ما همین جهاد با نفس، همین جهاد اکبر و همین خودسازی و همین تربیت خویشتن، اگر این‌ها درست چیده بشود و ما از این فرآیند بتوانیم به خوبی بهره‌برداری کنیم، کار سیر ما را، هم تسهیل می‌کند، هم سرعت می‌بخشد، هم صیانت می‌کند و هم به آن ضمانت می‌دهد و آن را تضمین می‌کند.



می‌شود و استاد بزرگواری این را در جلسات تصریح می‌کردند. می‌گفتند حداکثر بهره‌برداری‌های اساسی تا چهل سال است. بعدش دیگر کارهای تنظیمی و زینتی است. بعد از چهل سال اگر تخریب هم شده باشد اصلاحش ممکن هست، ولی بسیار دشوار است. پس ببینید چقدر وقت کم است. آن هم در روزگار ما که دیگر اوضاع را می‌بینید چه خبر است، سرعت، شلوغ‌بازار و گرفتاری‌هایی که هست. بنابراین سرعت موضوعیت دارد.

ارکان نظم سلوکی

اگر یک تربیتی در اختیار شما قرار بگیرد که به شما سرعت بدهد خیلی مطلوبیت دارد. اگر شما به یک ترتیباتی دست پیدا کنید که با این ترتیبات به یک نظمی دست پیدا کنید که به شما سرعت بدهد، به نظمی دست پیدا کنید که کار شما را تسهیل کند، به نظمی

دست پیدا بکنید که صیانت کند از سیر شما و شما را در صراط الهی نگه‌داری کند، اگر به یک نظمی ما دسترسی پیدا کردیم که حرکت ما را و پیشرفت ما را تضمین کند، یک نوع ضمانت برای آن پیش بیاورد، اگر یک چنین چیزی باشد می‌دانید چقدر مغتنم است؟ اسم این را ما می‌گذاریم «نظم سلوکی» و نظم سلوکی دارای این «ارکان» است.

رکن اول آن «برنامه‌ریزی» است که از آن تعبیر می‌شود به «مشارطه». و رکن دوم آن «نظارت» است که از آن تعبیر می‌شود به «مراقبه». رکن سوم آن «حسابرسی و محاسبه» است و رکن چهارم آن عبارت است از «معاظه» یا «تنبیه». البته این‌جا چون دارد تضمین می‌دهد «تنبیه» را آورده است، ولی در کلمات سلوکی که از حضرت علی بن موسی الرضا (علیه‌الآف التحیه والنساء) داریم و در قرآن کریم هم در آیات قرآنی به این مسأله پرداخته شده، ما باید «تشویق»



را هم کنارش قرار بدهیم. یعنی «تنبیه» و «تشویق». این «معاتبه» یعنی دقیقاً همان «تنبیه». البته در کتاب‌های سلوکی ما ذیل «معاتبه» که عتاب کردن باشد، «عقوبت» را هم آوردند. یعنی در یک حدی هم آن را دیدند، آن «تنبیه عملی» را هم ذکر می‌کنند. منتها اگر جدا هم کردیم، می‌شود به طور مستقل همین عنوان «معاقبه» را پیدا کند.

این درواقع همان «نظم سلوکی» است که ما از آن به عنوان یکی از قواعد بسیار مهم یاد کردیم.

رکن «مراقبه»

البته در این میانه این‌ها وزن‌شان یکی نیست. یعنی در مجموع این‌ها را که کنار هم بگذاریم به نظر می‌رسد که آن نقطه مرکزی و اصلی عبارت است از «مراقبت». «مراقبه» آن نقطه کانونی و مرکزی است. یک مقدماتی دارد که مثلاً می‌شود

آن «مشارطه» و «برنامه‌ریزی» و این‌ها. یک مؤخراتی دارد که مثلاً می‌شود همین «محاسبه» و «معاتبه» و این‌ها. کأنّ اصل مسأله این «مراقبت» باشد که از قرآن کریم هم انسان این طور استفاده می‌کند که اصل مسأله این مسأله «مراقبه» است. آیه کریمه‌ای که اول جلسه خواندیم دقیقاً ناظر به همین مسأله است که در سوره مبارکه «حشر» است، از آیات بسیار تکان‌دهنده قرآن کریم هم هست. خدای متعال از ما دعوت می‌کند به «مراقبت». البته با یک تعابیر خاصی و با یک ملاحظه ویژه‌ای. فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» که ملاحظه می‌کنید «امر» است، امر لایمی است که خودش مؤکد است «و لتنظر» فرمان به «نظر» است. «نظر» با «رؤیت» فرق می‌کند. یعنی نگاه آمیخته با تفکر و ژرف‌کاوی، این می‌شود



انتقال پیدا می‌کند به منطقه محاسبه که عالم بعدی باشد.

بنابراین «ما قدمت لغد» هر چیزی را که هر کدام از شما دارد برای خودش پیش می‌فرستد، همه این‌ها را بیاورد در محیط نظارت ویژه خودش قرار بدهد، خودت هم باید نظارت کنی. «و لتنظر نفس» هر کدام از شما، یعنی یک نوع خویش‌نمایی. یعنی انسان کاملاً باید بایستد بالای سر خودش و خودش را کاملاً «مراقبت» کند و آن هم نه یک مراقبت عادی، عرض کردم، کلمه قرآنی آن «نظارت» است، آن هم باز از ریشه «نظر» با آن توضیحی که عرض کردم، یعنی یک نوع نگاه ژرف‌کاوانه و عمیق که در جستجوی اکتشاف است. نه این که همین‌طور سطحی بخواهد با خودش مواجه بشود.

این فرمان «مراقبه» و «خویش‌نمایی» و «نظارت» در قرآن کریم هم بین دو فرمان دیگر محکم‌کاری شده، فرمان

«نظر». «و لتنظر» امر به چنین چیزی است. خوب چه چیزی را باید ببینیم، چه کسی باید نگاه کند؟ همه شما بدون استثناء، هر نفسی. «و لتنظر نفس» خوب چه چیزی را باید در آن تعمق و مذاقه کند؟ به تعبیر خودمان مراقبت کند، نظارت کند؟ آن هم نظارت عمیق که به قول خودمان مو را از ماست می‌کشد، آن چیست؟ فرمود: «ما قدمت لغد»، «ما قدمت لغد» یعنی هر چیزی که هر کدام از شما دارید برای آخرت‌تان از پیش می‌فرستید. یعنی در واقع می‌شود کل محیط اعمال و اخلاق ما و اندیشه‌های ما، همه این‌ها «ما قدمت لغد» است که دارد می‌رود در منطقه برزخ شخصیت ما و به این ترتیب می‌رود در محیط زیست آینده ما قرار می‌گیرد و بعد هم دیگر با قطع ارتباط بین ما و زندگی فعلی‌مان، با مرگ وقتی انسان از دنیا رفت کلاً منتقل شده است به بعد. یعنی دیگر هم‌اش



نخست «اتقوا الله» است، فرمان دوم هم «اتقوا الله» است. «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله» بعد می‌فرماید «وَلْتَنْظِرْ نَفْسُ مَا قَدَمَتْ لِغَدٍ» مجدداً «اتقوا الله».

رُکن «مشارطه»

اگر بخواهیم به بحث امروز ما آیه را معنا کنیم، معنایش این خواهد شد «اتقوا الله» نخست، که «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله» یعنی خطاب به ایمان را هم باید شما به این ضمیمه کنید. ای اهل ایمان تقوا پیشه کنید یعنی چی؟ یعنی برنامه زندگی شما، برنامه الهی باشد و خدایی باشد. مطابق نقشه الهی حرکت کنید و خودتان را هماهنگ کنید. این می‌شود «مشارطه»، البته به معنای مشارطه کلی همه عمر است. بعد تقطیع می‌شود، روزانه می‌شود، هفتگی می‌شود. آن می‌شود بحث بعدی. ولی در کل پس این می‌شود «مشارطه». یعنی چه چیزی را بر عهده خودتان بگذارید و با

خودتان شرط کنید و چگونه برنامه‌ریزی کنید؟ نقشه برنامه شما چه باشد؟ تقوای الهی؛ اتقوا الله، یعنی مطابق با آن چه که خداوند تبارک و تعالی از شما خواسته. این می‌شود «مشارطه».

«و لتنظر نفس ما قدمت لغد» اکنون در مسیر «مراقبه» و «نظارت» جدی می‌خواهد که شما به این برنامه کاملاً وفادار بمانید و عمل کنید. بعد فرمود «اتقوا الله» بلافاصله بعد فرمان مجدد به «تقوا» است. این «اتقوا الله» بعدی در برگیرنده الزامات آن «نظارت» است. یعنی اگر شما بر خودتان نظارت کردید و دیدید در این نظارت که جاهایی دارید کم می‌گذارید، یک جاهایی دارید از مسیر خارج می‌شود، یک جایی دارید دیر حرکت می‌کنید، وقت‌کشی دارید می‌کنید، این چیزها را که وقتی در نظارت خودتان مشاهده کردید. حالا «اتقوا الله» بعدی چه می‌گوید؟ می‌گوید حالا باید جبران کنید.



احسن استبشر و اذا اساء استغفر» وقتی که مؤمن خوب عمل کرد، کارش را درست انجام داد «استبشر» خودش را تشویق می‌کند، به خودش «بشارت» می‌دهد، از خدای متعال طلب «بشارت» می‌کند. این همان حالت شکر و شمع و خوشحالی ناشی از این است که انسان توفیق پیدا کرده. «و إذا اساء استغفر» اگر نه، کار را خراب کرده، برنامه را خراب کرده، خدای نخواستہ گرفتار وسوسه‌های شیطانی شده، از مسیر خارج شده باشد استغفار می‌کند، «استغفر»، که این استغفار همان «معاتبه» و «معاقبه» است. جمع «معاتبه» و «معاقبه» می‌شود همین استغفار. خیلی تعبیر جالبی است.

خودشیفتگی نفس

بنابراین شما در کلمات اهل سلوک می‌بینید جای این کلمه «استبشار»، خالی است. یعنی این که انسان بخواهد خودش را

جبران‌ش به «محاسبه» است. یعنی دقیقاً اول باید حساب کار مسیر و اقدامات لازم از قبیل «معاتبه» و «معاقبه» دست‌تان باشد.

البته این جای یک فرض باقی می‌ماند و آن فرض این است که اگر ما از آن برنامه الهی مراقبت کردیم، بعد از اتفاق دیدیم که عمل «محاسبه» خوبی هم کردیم، یعنی یک «حسابرسی» دقیق هم انجام دادیم دیدیم که بله درست عمل کردیم، این را باید توفیق الهی بدانیم «ما أصابك من حسنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ» و این جا خودمان را تشویق کنیم.

خودتشویقی

بهترین تشویق، خودتشویقی است. این نوع خودتشویقی است که در سخن حضرت علی بن موسی الرضا (علیه‌الآفوالتحیه والنساء) از ریشه «بشارت» استفاده شده. فرمود: «المؤمن إذا

۶ - آیه 79 سوره مبارکه نساء



دیدیم، این توفیق الهی است. هر جا هم دیدیم کاری را ما خراب کردیم «فمن نفسک» این از طرف خودت است. بنابراین باب «توبیخ» و «محاکمه» و «معاتبه» و احیاناً «معاقبه» و این‌ها این جا باز است. به این خاطر است که نیاوردند، نه این که به آن توجه نداشتند. چون بزرگان ما به این مسائل کاملاً اشراف دارند و توجه دارند. این که این را نیاوردند به این ترتیب است.

باب شکر خواهی

ولی به نظرم می‌رسد که تکمیل بحث اقتضاء می‌کند که بعد از «محاسبه» اگر ما توفیقی دیدیم آن جا یک بابی را به عنوان باب شکر باز کنیم و همان بشارت‌خواهی از ساحت قدس ربوبی با همین تعبیر هم باشد. خیلی حالت خودشیفتگی هم نمی‌آورد، باب شکر است. این حس خیلی خوب است،

تشویق کند. این را گذاشتیم کنار، می‌دانید چرا؟ به خاطر این که نوعاً انسان‌های مؤمن در مسیر این حالت را دارند، یعنی داعی می‌خوانند، ذکر می‌دارند، توسلی دارند، سحرخیزی دارند، تفکر خوبی دارند، یک کار علمی موفقی دارند، خدمت‌رسانی نسبت به خلق دارند، رسالت اجتماعی‌شان را انجام می‌دهند. این‌ها را که انجام می‌دهند خود به خود یک حس شکری در این‌ها هست. این جا مخاطره این است که گرفتار یک نوع مثلاً «خودشیفتگی» بشوند و احیاناً این را به خودشان نسبت بدهند، لذا علمای بزرگ ما به خاطر خطر نفس گفتند این‌ها را شما اصلاً در نظر نگیرید. کأن این‌ها را بگذارید به پای توفیق الهی. بگویید خب اگر این شد، خب این که توفیق الهی بود، ببینیم کجا را خراب کردیم، من باید حسابت را برسم، آن جا کار خودت است. هر جا کار خوب



زیادی کاهش می‌دهد. این فروکاستن به نظر من جزء یکی از ارکان موفقیت است.

مراقبت از عجب

همیشه ماها دوست داریم توسط دیگران دیده بشویم و تشویق بشویم و این در طبع ماها هست. لذا یک وقت مثلاً به ما یک مرحبایی بگویند، یک بارک‌الله بگویند، یک جایی یک تشویقی کنند، برای ما موضوعیت پیدا می‌کند. این در معرض مخاطره است، حالا یک وقت تشویق کردند، یک وقت نکردند چه؟ یک وقت ندیدند چه؟ یک وقت غفلت شد می‌خورد در همه آن قصه‌ها و ذوق‌مان ضمن این که آن جا این خطر ریا هست. خطر «سمعه» هست که انسان بخواهد مدام به این و آن نشان بدهد. نشان بدهم من فلان موفقیت را پیدا کردم، تا دیگران من را تشویق بکنند، این مخاطرات ریا و امثال این‌ها

انسان الان موفق شده نمازش را به جا آورده، اتفاقاً یک مقدار هم با «مراقبه» انجام داده، امروز نمازش با کیفیت بود، حالش باید حال شکر باشد به درگاه خدای متعال، این که خوب است. این خوشحالی پیش‌برنده است، امید تولید می‌کند و مخصوصاً آن جاهایی که انسان دسترسی مستقیم مدام به استاد ندارد که بالای سرش باشد، که یک روز به او بگوید بارک‌الله، یک روز هم مثلاً بزند توی ذوق او و احياناً او را توییح کند. اگر یک وقت استاد هم نباشد این جا اتفاقاً انسان به این خودتشویقی برای امیدافزایی و برای شوق‌انگیز شدن حرکتش نیازمند است. مضافاً به این که اگر از آغاز سلوک، اگر از بدایت سلوک انسان این جنبه خودتشویقی را به صورت درونی کرده باشد و خودش داشته باشد، این نیازی که نوعاً بنی‌بشر به تشویق بیرونی دارند را تا حد



ضمناً خوشحال است، یعنی از خودش هم به قول خودمان متشکر است از این که بالاخره او را در این مسیر سلوک یاری کرده، مثلاً رنجی را تحمل کرده، یک ریاضتی کشیده.

استغنائی درونی

عمده سلوک به ریاضت است. مگر شما غیر ریاضت هم دارید؟ اصل سلوک به ریاضت است. حالا این نفس شما در این ریاضت با شما همراهی کرده، امر الهی را اطاعت کرده، خب شما باید یک جَبْدا به او بگویید، یک بارک الله به او بگویید، این عیبی دارد؟ این هم که خودت هستی دیگر. منتها این بعد از چه است؟ این بعد از محاسبه است که حالا در جای خودش باید راجع به آن صحبت بشود. محاسبه است، حسابرسی دقیق صورت گرفته و در آن حسابرسی معلوم شد که این کامیاب بوده و موفق بوده. آن وقت انسان آن جا

را هم دارد. آن جا اتفاقاً جاهایی است که خیلی انسان در معرض عجب قرار می‌گیرد، وقتی که مثلاً یک جمع زیادی برای شما هورا بکشند، صل علی محمد بگویند، شما را تشویق کنند، خب انسان همین جاها است که خودش را گم می‌کند و این جا ممکن است یک سقوط آزاد برای او پیش بیاید که خدای نخواستہ تمام حسناتش بر باد فنا برود و حَبَط بشود. خودشیفتگی خیلی خطر بزرگی است. چقدر خوب است که در فرآیند رشد و در مسیر سلوک، انسان از نقطه آغاز با این حالت خودتشویقی عادت کند و رشد کند. همان که حضرت رضا (علیه السلام) فرمودند «إذا احسن استبشر» اصلاً مهم نیست که کسی دید یا ندید. در پیشگاه خدای متعال توفیقی که پیدا می‌کند آن توفیق را شکر می‌کند، سر به سجده شکر می‌برد، از خدای متعال سپاسگزار است،



کسی است؟ حضرت فرمودند «من استیقظ قبل أن یوقظ و التعتظ قبل أن یوعظ؛ آن کسی است که قبل از این که موعظه‌اش کنند و به او پند بدهند خودش پند پذیرفته باشد، و آن کسی که قبل از این که بیدارش کنند خودش بیدار شده باشد». این یعنی تکیه بر ظرفیت‌های درونی در سلوک. انسان می‌فهمد جزء آن مبانی سلوک الهی است و این را باید خیلی قدر دانست. لذا شما، هم در ارتباط با خودتان، هم در ارتباط با عزیزانی که با شما مرتبط هستند، روی این اصل خیلی کار کنید، این استغنا درونی.

من امروز به لطف خدای متعال خیلی شاد هستم. چرا؟ چون فلان موفقیت را پیدا کردم و این شادمانی من هم یک شادمانی فریب‌دهنده‌ای نیست، چون با «مراقبه» و «محاسبه» یک حسابرسی جدی کردم و در این حسابرسی نفس من سربلند بود، محاکمه که شد خوب درآمد،

یک خودتشویقی خواهد داشت. از نگاه دیگران به تدریج یک نوع حالت «استغناء» در انسان پیش می‌آورد و این خیلی مطلوبیت دارد. چنان که خودتنبیهی باعث شرافت انسان است. ببینید چقدر بد است انسان یکه جلو برود که از طرف دیگران بخواهد تویخ بشود و تذکر دریافت کند. البته آن تذکری را که دیگران به انسان بدهند و پیش‌برنده باشد، انسان دست طرف را هم باید ببوسد. اما لطمه می‌خوریم یا نمی‌خوریم؟ بینا و بین الله حتی عزیزترین کس انسان هم که پدر و مادرش باشد، وقتی به او تذکر می‌دهند و او را تویخ می‌کنند، این در درون خودش یک احساس «کُهتری»، یک احساس نامناسبی به او دست می‌دهد. قبول دارید دیگر؟ لذا در مسأله خودتنبیهی هم این است. از امام حسین (علیه‌السلام) یک روایتی است که یک کسی پرسید که آقا جان انسان «شریف» چه



و مادرها چقدر شرط و شروط می‌کنند، همه مسیر را خراب می‌کنند. چرا نمی‌گذارید این بچه خودش بتواند روی پای خودش سیر کند و ما فقط با یک مراقبتِ درست او را رشد بدهیم. مدام داریم به جایزه بیرونی شرطی‌اش می‌کنیم.

یک کسی هم آمده به من می‌گوید بله حاج آقا من یک طرح خیلی بزرگی می‌خواهم خدمت شما بدهم، خیلی پیش‌برنده است. مساجد ما را، مصلاهی نماز جمعه ما را پُر از نوجوان‌ها و بچه‌ها و این‌ها خواهد کرد.

من فکر کردم این مثلاً از آسمان بر او یک چیزی نازل شده، یک وحی‌ای بر او نازل شده این قدر با یک حس چیزی می‌گوید. ما هم خیلی خوشحال شدیم گفتیم خب طرح‌تان را بفرمایید. برگشته می‌گوید بله آقا با مدارس هماهنگ بشویم، مربی‌های تربیتی امتیاز بدهند به بچه‌ها، بعد که شرکت می‌کنند بیایند از

معلوم شد موفق بوده. و من خوشحالم. این را از لطف خدای متعال می‌دانم، در عین حال این یک کامیابی است. من توانستم یک قدم رفتم جلو. این جا این حالت خوشحالی همان «استبشاری» است که حضرت رضا (علیه‌الصلوة‌والسلام) فرمودند. «إذا احسن استبشر» از خدای متعال طلب بشارت می‌کند و خودش را تشویق می‌کند و احساس خیلی خوبی هم دارد. این قطعاً پیش‌برنده است.

بی‌توجهی به مشوق‌های بیرونی

اگر ما خودمان با همین حال برویم جلو بعد از یک مدتی انسان اصلاً منتظر دیگران نیست که ببینند یا نبینند. یعنی «گدایی تشویق» و این‌ها از دیگران نمی‌کند. متأسفانه سیستم‌های تربیتی ما از این جهت خیلی وضعیتش خراب است. متأسفانه سیستم‌های تربیتی خانواده‌های ما این‌گونه است. ببینید پدر



یا احیاناً اگر تویخ مان کردند آن پاداش را به ما ندادند دیگر خیلی به ما برمی خورد و ناراحت هستیم و امثال این‌ها.

پس خودمان این وسط چه شدیم؟ سهم ما چه شد؟ «و لتنظر» می گوید تو خودت خودت را ببین. «و لتنظر نفس» ما قدمت لغد» بعد هم در پیشگاه خدای متعال و در پرتو نگاه الهی، خدا دارد می بیند، خودت وضعیت خودت را در نسبت با نگاه خدای متعال بسنج. اگر انسان حالت رضایت را در خدای متعال، در ولی الهی احساس کرد خیلی خوب است. انگار همه عالم را به او دادند. اگر نه، انگار همه عالم را از او گرفتند. اگر آن جا اخم دید، اگر آن جا ناراحتی دید، اصل تشویق و تنبیه این است. حالا دیگران می خواهد بفهمند، می خواهند تشویق بکنند، می خواهند نکنند، می خواهند هورا بکشند،

ستاد نماز جمعه امتیازات شان را بگیرند، بعد ببرند این‌ها را جمع بزنند، حاصل جمع این امتیازات مثلاً می شود فلان جایزه.

من البته به این چیزها در یک اندازه‌های خیلی خاصی، هم اعتقاد دارم، هم آن را مفید می دانم. این را عنایت دارید من این‌ها را منکر نمی شوم. بحث من یک چیز دیگری است. بحث من این است که وقتی که همه راه‌های ما به این چیزها ختم می شود عملاً گرفتار آسیب‌های اساسی می شویم.

مثلاً خود ماها در یک محیطی داریم کار می کنیم، اگر این فضای سلوکی خودمان آن گونه بسته شده باشد، اگر در محیط کار ما تشویق شدیم سرحال هستیم، اگر کار ما دیده شد بله، اگر فلان امتیاز که مخصوصاً این چیزها مادی هم می شود، رسید به این که فلان پاداش را مثلاً به حساب ما بریزند ما خیلی خوشحال هستیم. درسته؟



جان شما، من به خودم خطاب می‌کنم، به خودم دارم می‌گویم. جسارت نمی‌کنم محضرتان.

وقتی هنوز یک کسی مدام از پیرامون خودش دارد گدایی تشویق و این چیزها می‌کند. مثلاً اگر تشویق شدم حال من امروز خیلی خوب است. آن وقت آن تشویق‌ها می‌تواند کاملاً گمراه‌کننده باشد. تشویق‌های بیرونی فقط گمراه‌کننده است، چون محاسباتش دقیق نیست.

تحقق نظم سلوکی

یکی از قواعد بسیار بسیار مهم این سلوک الهی و تربیت خویشتن و بعد هم سوار کردن این متناسب با وضعیت جامعه مخاطبی که با ما کار دارند؛ بچه‌هایمان، شاگردانمان و دیگران همین است که ما از نظم سلوکی بهره‌مند باشیم و نظم سلوکی وقتی برقرار می‌شود که این ارکان در آن تحقق پیدا کند و

می‌خواهند نکشند. چه اهمیتی دارد؟ آن وقت این آدم «مکتفی» است. یعنی این آدم در سیر روی پای خودش است. و این خیلی رشد می‌کند، این رشدهنده است. وقتی که به عناصر بیرونی خودمان را نمی‌بینیم.

مشوق‌های بیرونی گمراه‌کننده است

ماها خیلی گرفتاریم، خیلی به بیرون بسته شدیم. خیلی ارزان شدیم که یک نفر از کنار ما رد بشود بارک الله بگوید قند در دل مان آب بشود. وقتی یک کسی برگردد به ما مثلاً یک تویخی بکند انگار تمام عالم در برابر نگاه ما تیره و تار است. خیلی ما ارزان شدیم، کوچک شدیم. بچه شدیم. خانم، آقا سی‌سالت است، سی و پنج سالت است، چهل سالت است، هنوز منتظر این بازی‌ها هستی؟ پس رشد کجا رفت؟ رشد کجاست؟ دور از



انسان در محیط علمی از علم الهی است

«ان الله خبير بما تعملون» خدا باخبر است که دارید چه کار می‌کنید. در محیط علمی از علم الهی هستید، از کلمه «خبیر» هم استفاده شده، «خبیر» با «علیم» می‌گویند فرقی این است که وقتی می‌گوییم «خبیر» یعنی باخبر است، یعنی ناظر به جزئیات است، «علیم» کل و جزء را شامل می‌شود. اما «خبیر» ناظر به آن جزئیات است، می‌دانید پیام دقیقی دارد یعنی خدا آخر ذهن‌شان را می‌داند. می‌فرماید «خبیرٌ بما تعملون» جزئیات عمل شما در محیط علم الهی و خبر الهی است. تعبیری که در سوره مبارکه زلزال هست، «مَثَقَالِ ذَرَّةٍ» است، ببینید «مَثَقَالِ ذَرَّةٍ» این است، یعنی چیزی گم نمی‌شود، اگر ذره‌ای هم باشد آن جا دیده می‌شود و محاسبه می‌شود. می‌آید پای محاسبه، از این جهت هم خواستند خیال‌مان را راحت

چیده شده باشد. از آن رکن اول که قرارهای سلوکی است که از آن تعبیر می‌شود به «مشارطه» و «برنامه‌ریزی» تا آن «نظارت»، تا آن «حسابرسی»، تا آن «تنبیه» و «مجازات کردن» که این‌ها را ما یک مقدار در این مباحثه‌ای که داشتیم تکمیل کردیم. تطبیقش را هم با آن آیه کریمه قرآنی ملاحظه فرمودید «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و لتنظروا الله» اول عرض کردم در واقع همان «مشارطه» است و داشتن برنامه الهی در زندگی است، «و لتنظروا آن «مراقبه» است که می‌گویند «قله سلوک» است و آن کلید اصلی است و بعد «اتقوا الله» بعدی است که عبارت است از «حسابرسی» و عنداللزوم آن مجازات کردن و تنبیه کردن که ما آن جا در ضمن آن تشویق را هم آوردیم و گفتیم جای آن کجا قرار می‌گیرد.



کنند، «ان الله خبير بما تعملون». خب ما اگر خدای متعال توفیق داد، عمری بود، در جلسه آینده ان شاء الله من یک مروری خواهم کرد و ذیل هر کدام از این ارکان، چند نکته کاربردی را خدمت‌تان عرض خواهم کرد. یعنی راجع به «مشارطه»، «مراقبه»، «محاسبه» و راجع به «معاتبه»، یعنی هر چهار مرحله را ان شاء الله یک ملاحظات کاربردی اجرایی در هر کدام خدمت‌تان یادآوری‌هایی را خواهیم داشت که امیدوارم آن هم برای همه ما مفید باشد.

سوالات مخاطبین

ضعف تشویق‌های بیرونی

سؤال: در تشکّل چه کار کنیم که این تشویق‌ها در بچه‌ها درونی بشود؟
جواب: عمدتاً این‌گونه است که ضعف طراحی‌های دقیق خودمان را از طریق آشکارسازی‌های

برنامه‌ای جبران می‌کنیم. این اتفاقاً یک نشانه است. متأسفانه این ضعف، یک ضعف فراگیری است. از تربیت خانوادگی شروع می‌شود، از تربیت مدرسه‌ای بگیریم تا محیط اجتماعی ما. محیط‌های اجتماعی ما هم تا حد زیادی همین‌گونه است، تحت تأثیر همین چیزهاست. مخصوصاً الان که یک مقدار جنبه‌های رسانه‌ای هم تقویت شده، آن‌ها هم خودش در این آشکارسازی‌ها بی‌تأثیر نیست. این یک بلیّه عمومی فراگیر است. حالا اگر شما خواستید که یک کار دقیقی را در این زمینه انجام بدهید نباید نسبت به آنچه که دارد در محیط پیرامون ما انجام می‌شود یک‌باره بی‌اعتنا بشوید. ما در واقع بگوییم نخیر ما می‌خواهیم یک مسیر درستی را حرکت کنیم و... نه؛ این جا ما توصیه‌مان یک توصیه متوازی است، یک حرکت متعادل و متوازن است، آن جنبه‌های تشویق جمعی و



پس این را خاطر مبارکتان باشد، پس به اندازه کردن و کیفی سازی این بخش از برنامه‌ها که می‌تواند جنبه تشویقی داشته باشد، این را باید حفظ کنیم. از این طرف ما باید برویم سراغ تقویت مضمون و محتوا، که این کار البته کار فنی‌تر و دقیق‌تری است و این که بچه‌ها را چگونه ببریم روی ارزش‌های ذاتی‌شان که خوشحالی‌های واقعی آن‌ها ناشی از کامیابی‌های واقعی‌شان باشد و نخواهند یک ظاهر سازی کنند که صرفاً یک تشویق بیرونی را دریافت کنند. آن وقت این دیگر یک بحثی است. شما هم توقع ندارید من الان بخواهم وارد آن بحث بشوم، چون این بحث جدی است، حتماً می‌تواند در محیط مذاکرات خود شما، بررسی‌های تان قرار بگیرد که چه کار باید کنیم تا بتواند این حرکت ما یک حرکت متوازی باشد. یعنی تشویق‌های محیطی و بیرونی با تشویق

محیطی را، به اندازه کردن و مؤثر کردن، که هم به اندازه باشد و واقعاً هم مؤثر باشد. گاهی وقت‌ها ما این را آوردیم به ظاهر و همه چیز را به قول شما جشنواره‌ای‌اش کردیم و آوردیم در میدان مسابقات ظاهری، ولی جالب است بعد آن چیزی که به عنوان تشویق داده می‌شود و نتیجه نهایی است، چیزی که بتواند کار را از آب در بیاورد نیست. یعنی آن خوشحالی پیش‌برنده را هم درست نمی‌کند. یعنی بچه بعد که آن را باز می‌کند، آن تشویقی شما را نگاه می‌کند، انتظار داشته که این جا مثلاً فرض بفرمایید یک صدهزار تومانی باشد، حالا می‌بیند یک ده هزار تومانی است، یک خنده هم می‌کند به خودش و به من و به شما و می‌گوید که شما هم با این جایزه‌تان! دقت می‌فرمایید؟ می‌گوید من که خودم در جیم این را داشتم. مثال عرض کردم.



درونی و خودتشویقی این دو در کنار هم بتواند پا به پا جلو برود، مخصوصاً آن جنبه درونی جدی‌تر و قوی‌تر انجام بشود. آن جا هم عمدتاً وقتی است که ما بتوانیم مضمون و محتوا را در آدم‌ها تقویت کنیم. یعنی آن جنبه باور الهی‌اش وقتی تقویت می‌شود می‌تواند از این خودتشویقی و این‌ها بهره‌افری داشته باشد.





موضوع بحث ما در باب قواعد عمومی جهاد اکبر می‌باشد. اینها قواعدی هستند که به هر یک از ما کمک می‌کنند تا در تربیت خودمان و در توسعه شخصیت خودمان، در حفاظت از شخصیت خودمان، در نگاهداشت خودمان بر صراط مستقیم بندگی موفق شویم و بتوانیم به شایستگی عمل کنیم. این قواعد، هم در مبارزه با قوه وهمیه، هم در مبارزه با قوه غضبیه و هم در مبارزه با قوه شهویه مارا یاری خواهد کرد. در هر سه میدان ما به لطف خدای متعال ان شاء الله می‌توانیم وارد یک مبارزه، جهاد و درگیری ظفرمند و کامیاب شویم.

«حجة الاسلام والمسلمین محمدجواد حاج علی اکبری»